فهرست مطالب:

**اشاره به مباحث قبل:** 2

**تعریف فقه** 2

**1ـ فقه به معنای خاص،** 2

**2ـ اصطلاح عام** 2

**1) الفقه الاصغر؛** 3

**2) الفقه الاکبر؛** 3

**3) فقه اعم؛** 3

**1ـ چیستی حسن و قبح** 4

**2ـ حسن و قبح صفات و رفتار** 5

**3ـ حکم فقهی همراه با حکم عقل و عقلا** 5

**سؤال:** 5

**پاسخ: ارتباط حکم اخلاقی و حکم فقهی** 5

**سؤال:** 6

**پاسخ استاد:** 6

**سؤال:** 6

**پاسخ: تفاوت فقه و اخلاق** 6

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ مقدمات (رابطه فقه و اخلاق)

**اشاره به مباحث قبل:**

مقدمه چهارم تعریف فقه تربیتی است. مقدمتا عرض می‌کنم که هر رفتار اختیاری که متصور باشد صدور آن از مکلف در حیطه فقه تربیتی قرار می‌گیرد. تعلیم و تربیت فعل اختیاری است که از مکلف می‌تواند صادر شود لذا افعال تعلیمی و تربیتی و نیز فرایند تعلیم و تربیت در کنار هم می‌تواند قرار بگیرد و از احکام آن سؤال شود؛ این مجموعه به عنوان یک دانش شناخته می‌شود. برای روشن شدن اصطلاح فقه تربیتی، هر یک از فقه و تربیت را بررسی می‌کنیم. واژه‌شناسی را در حدی که با بحث ما در ارتباط است، انجام می‌دهیم.

**تعریف فقه**

فقه دو معنی دارد:

**1ـ فقه به معنای خاص،**

همان بررسی احکام تکلیفی و حتی احکام وضعی است. این بحث در «اجتهاد و تقلید» مفصل بررسی شد. 10 ـ 12 تعریف ارائه شد. ما تعریف ارائه شده توسط مرحوم آیت الله تبریزی را پذیرفتیم. ایشان فرموده بودند:

«**تحصیل الحجة التفصیلیه علی الحکم الشرعی لافعال المکلفین**». بررسی احکام خمسه شرعی تکلیفی و احکام وضعی مرتبط با فعل مکلف، فقه است.

**2ـ اصطلاح عام**

اصطلاح عام آن است که فقه به معنای استدلال برای گزاره های مستنبط از دین و شریعت است، گزاره های مستند به اسلام. استخراج این گزاره‌ها، فقه است. در پاسخ به این پرسش که، گزاره‌های دینی و شرعی در حوزه توصیفیات چگونه دینی می‌شود؟ می‌توان بررسی کرد و نظر فقاهتی داد. در سال گذشته ذیل مباحث «علم اصول فقه» اشاره شد که امور دینی یا بالذات است یا بالعرض. دیدگاه‌های مطرح در دینی بودن و دینی سازی علوم و معارف بررسی و نقد شد. دیدگاه آیت الله جوادی آملی را جواب دادیم. این بحث که خیلی مورد توجه است، در اصول مطرح شد. به این فقه، فقه اکبر می‌گویند.

این فقه با دقت بیشتر، دو متغیر دارد:

2.1. گزاره‌های توصیفی و اعتقادی در برابر گزاره‌های تجویزی و فقهی، به این فقه، فقه اکبر می‌گویند در برابر فقه اصغر.

2.2. دوم اینکه فقه اکبر را عام بگیریم، یعنی استخراج گزاره‌‎های دینی اعم از توصیفی و تجویزی.

پس سه اصطلاح داریم:

**1) الفقه الاصغر؛**

بررسی افعال مکلفان و استخراج حکم شرعی آن، تحصیل الحجة التفصیلیه علی الحکم الشرعی لافعال المکلفین.

**2) فقه الاکبر؛**

تحصیل الحجة التفصیلیه با منهج اجتهادی برای استخراج گزاره‌های معارفی و توصیفی و اعتقادی. از این، گاهی با عنوان فقه اکبر یاد می‌کنند. این فقه، قسیم فقه اصغر است.

**3) فقه اعم؛**

تحصیل الحجة التفصیلیه علی المعارف الشرعیه، در حوزه رفتار یا توصیفیات. این تعریف اعم از دو تعریف قبلی از فقه است و شامل استنباط امور توصیفی و تجویزی می‌شود.

بنابراین تعریف اولی، تحصیل حجت شرعی برای احکام شرعی و تعیین وظیفه عملی مکلف است؛ تعریف دوم تحصیل حجت شرعی در معارف توصیفی است، در نقطه مقابل اصطلاح اول است؛ تعریف سومی، معنای اعم است یعنی تحصیل حجت شرعی به معارف اسلامی اعم از فقه اکبر و اصغر.

در اینجا اصطلاحات «فقه» بیشتر شود: در کنار گزاره‌های توصیفی و تکلیفی که داشتیم، ممکن است سؤال شود که گزاره‌های اخلاقی در کجای بحث قرار دارد؟ آیا در فقه اکبر جا دارد یا در فقه اصغر؟ این بحث نیاز دارد به بحث و بررسی در فلسفه اخلاق و داوری در اینکه حسن و قبح در کجا قرار دارد؟ در پاسخ چند نکته عرض می‌کنم.

**1ـ چیستی حسن و قبح**

این قصه متوقف بر این است که مفهوم حسن و قبح از چه قبیل است؟ حسن و قبح یعنی چه؟ همان طور که مستحضرید، تئوری‌های مختلف است:

1.1. برخی حسن و قبح را مفاهیم ماهوی و از اعراض می‌دانند.

1.2. برخی حسن و قبح را از مفاهیم انتزاعی و معقول ثانی فلسفی می‌دانند.

1.3. برخی دیگر معتقدند که حسن و قبح مفهوم قراردادی و اعتباری عقلایی است.

پس حسن و قبح عبارت است از: الف) مفهوم ماهوی و عرضی، ب) مفهوم انتزاعی و فلسفی که منشأ انتزاع دارد. ج) مفهوم اعتباری است از قبیل قراردادها و فرض‌هایی که عقلا می‌کنند.

البته در صورتی‌که «فقه» مفهوم انتزاعی و معقول ثانی فلسفی باشد، جا دارد که بحث شود که از چه چیزی انتزاع شده است؟ در بین فلاسفه مانند آیت الله مصباح یزدی و حائری گفتگو شده است و هر کدام چیزی می‌گویند. هم قرارداد بودن آن و هم حقیقت آن جای بحث دارد.

بنابراین حسن و قبح به یکی از دو معنی است:

1) اعتبار تکلیفی بوده و همان باید و نباید است.

2) فرض واقعیت است که مستلزم باید و نباید است.

**2ـ حسن و قبح صفات و رفتار**

حسن و قبح بر افعال و هم بر اوصاف سوار می‌شود. رفتار دزدی بد و قبیح است، رفتار راستگویی خوب است و اینکه صفت صداقت و توکل خوب است.

آن سه نظریه را باید در این دو (فعل و صفت) اجرا کرد.

الان فقط طرح موضوع می‌کنیم:

در قسم اول، معتقد به انتزاعی بودن بودیم و هستیم اما فعلا تردیدهایی برای ما پیش آمده است.

در بحث دوم، فکر می‌کنیم که بین صفت و فعل خیلی فرق نیست، باهم زیاد تفاوت ندارند.

**3ـ حکم فقهی همراه با حکم عقل و عقلا**

یک بحث دیگر این است که داوری‌های اخلاقی که روی افعال آمده است، چند قسم است:

3.1. داوری بر اساس حکم عقل قطعی است مانند حکم کلی عدل و ظلم.

3.2. داوری عقلا که ما آن را معتبر دانستیم.

3.3. داوری روی صفت اعتبار ندارد مثال: تساوی حقوق زن و مرد در غرب جاافتاده است ولی اعتبار ندارد. عرض ما این است که داوری‌های اخلاقی اگر مبنای معتبر داشته باشد، از نوع اول و دوم باشد، این فقه است. اگر مبنا حکم عقل باشد با قاعده ملازمه درست می‌شود و اگر دومی باشد با سیره و ... جزء فقه می‌شود اما از نوع ظنون غیر معتبره باشد، ارزشی ندارد. پس علم اخلاق اعتبار شرعی پیدا می‌کند و لا محاله فقه دنبالش می‌آید و الا ارزشی نخواهد داشت. در افعال مرز بین فقه و اخلاق برداشته می‌شود.

**سؤال:**

صفت و رفتار اخلاقی باید «فقه» بشود یا به دنبالش فقه می‌شود.

**پاسخ: ارتباط حکم اخلاقی و حکم فقهی**

رفتار اخلاقی خودش لا محاله فقه است. اگر اعتبار عقلی پیدا کرد، فقه می‌شود. فقه توسعه می‌یابد؛ اتفاقاً فقه تا حدودی لطیف می‌شود. ما از این حرف تعبیر کردیم به توهم و حرف مفت، ولی بدانید خیلی پایش سست نیست بلکه پایش محکم است. عقل و عقلاء در مورد افعال اخلاقی داوری دارند، اتوماتیک دنبال آن حکم فقهی بار می‌شود. اگر داوری نداشته باشد، فقه نیست.

**سؤال:**

آیا فعل دارای دو حیثیت است: حیثیت فقهی و حیثیت اخلاقی؟

**پاسخ استاد:**

هر فعل اختیاری موضوع فقه می‌شود، برای فعل اختیاری یکی از احکام خمسه است. داوری از حیث حسن و قبح اخلاقی است نه فقه.

**سؤال:**

فرمایش شما روی «روش» است ولی عرض بنده روی «موضوع» است.

**پاسخ: تفاوت فقه و اخلاق**

نمی‌خواهم بگویم اخلاق همان فقه است؛ آن تابع تفسیر و تحلیل حسن و قبح است. حکم فقهی قطعاً با حکم اخلاقی متفاوت است. ما حسن و قبح را اعتباری می‌دانیم. اگر حکم عقل یا حکم معتبر عقلاء باشد، اتوماتیک‌وار، فقه می‌آید. فقه بلا فاصله بعد از داوری عقل یا عقلا وارد میدان می‌شود اما نوع حکم جای دقت دارد.

یدآ